

بحران اوکراین نتیجه ای تشدید تضاد بین جناحهای طبقه حاکم ارتجاعی ومداخلات مستقیم امپریالیستهای امریکائی و اتحادیه اروپا و امپریالیسم فدراسیون روسیه بر سر تسلط بر این کشور است

بحران اوکراین زمانی آغاز شد که رئیس جمهور سابق ویکتور یانوکویچ از امضای توافق نامه تجاری بین اوکراین و اتحادیه اروپا امتناع کرده و تصمیم دولتش رامبنی بر عدم امضای آن بتاريخ (21) نومبر (2013) اعلام نمود. بعد از آن هزاران تن از هواداران جناح مخالف و مردم اوکراین عمدتاً اوکراینی تبار ها که طرفدار پیوستن کشورشان به اتحادیه اروپا هستند در شهر کیف پایتخت به جاده ها آمده و در برابر این تصمیم دولت اعتراض کردند. بتاريخ (24) نومبر بیش از یکصد هزار تن از تظاهرکنندگان در میدان استقلال در شهر کیف جمع شده و از رئیس جمهور یانوکویچ خواستند که تصمیم دولتش را تغییر دهد؛ ولی او از آن سر باز زد و تظاهرات ادامه یافت و بعد از آن معترضان خشمگین خواستار استعفای رئیس جمهور شدند. یکی از رهبران این تظاهرات "وتیالی کلیتچکو" قهرمان سنگین وزن جهان است. او رهبری جنبش موسوم به "اودار (مشت)" را بر عهده دارد و شعار او "کشور مدرن باموازین اروپائی و کاهش مناسبات با فدراسیون روسیه" بود. گروه دیگر ناسیونال شونیستهای اوکراینی موسوم به "اوسوبودا (آزادی)" بر رهبری شخصی بنام "اوله تیا هینبوک" است. همچنین سایر گروه های سیاسی طرفدار غرب در اعتراضات و راه پیمائیها شرکت کردند از جمله اعضای گروه "پوسی رایت" که در حال حاضر در فدراسیون روسیه زندانی است. همچنین آرسنی یاتسنیوک رهبر دومین حزب مهم اوکراین موسوم به "حزب وطن" و از متحدان "خانم یولیا تیموشینکو" صدراعظم سابق که در وابستگی نزدیک به اتحادیه اروپا قرار داشت و بتاريخ (22) فبروری از زندان آزاد شد. آرسنی یاتسنیوک در "انقلاب نارنجی" در سال 2005 بر رهبری "تیموشینکو" نقش مهمی داشت و او نیز از طرفداران غرب است. گروه دیگر راستهای افراطی (با گرایش فاشیستی) هستند که خود را "بندریست" میخوانند. در زمانی این بحران آغاز شد که اقتصاد دولت اوکراین در آستانه ورشکستگی قرار دارد و بدهیهای این دولت به بیش از (137) میلیارد دلار بالغ می شود و فدراسیون روسیه در جریان تظاهرات اوکراین حاضر شد که عجلتاً حدود (15) میلیارد دلار بدسترس دولت اوکراین قرار دهد و قیمت گاز و مواد نفتی را برای اوکراین (15) درصد کاهش دهد؛ لیکن مخالفین یانوکویچ نپذیرفتند و به تظاهرات ادامه داده و روی خواست شان مبنی بر استعفای یانوکویچ پافشاری کردند.

طبق گزارش (بی بی سی) بتاريخ 19 و 20 فبروری (2014) تظاهرات به خشونت کشیده شده و هر دو طرف در جاده های زود و خورد پرداختند و در دروز (32) تن کشته شده و ده هاتن دیگر مجروح شدند. روز 21 فبروری توافق نامه ای بین دولت و مخالفین به امضای رسید و مفاد آن از این قرار بود: 1- تشکیل دولت مؤقت اتحاد ملی ظرف چهار و هشت ساعت. 2- انتخابات زود هنگام ریاست جمهوری در چند ماه آینده. 3- اصلاح قانون اساسی و محدود کردن اختیارات رئیس جمهور. پارلمان اوکراین توافق نامه را به اکثریت آراء تصویب کرد. لیکن روز (22) فبروری پارلمان اوکراین به برکناری رئیس جمهور رأی داده و رئیس پارلمان اوکراین منحیث رئیس جمهور مؤقت انتخاب شد.

در مورد نقض توافقات دولت و مخالفین و هم اینکه چرا پارلمان اوکراین برخلاف فیصله قبلی اش اقدام نمود، مربوط می شود به اینکه بحران چند ماه اخیر در اوکراین هم علل داخلی دارد و هم علل خارجی. هم رئیس جمهور یانوکویچ و پارلمان و هم مخالفین از استقلال عمل در حل و فصل بحران کشورشان ناتوان بوده اند. از یک طرف امپریالیسم امریکا و اتحادیه اروپا از طرف دیگر امپریالیسم فدراسیون روسیه و طرفداران آنها در داخل و خارج دولت در تشدید این بحران سهم داشته اند. امریکا و اتحادیه اروپا مصمم بودند که نباید اوکراین به وضعیت قبل، تحت رهبری یانوکویچ و یا وضعیتی شبیه به آن برگردد و نفوذ فدراسیون روسیه همچنان در اوکراین باقی بماند. با آنکه یانوکویچ حد اکثر به خواستهای مخالفین تن در داد اما پارلمان اوکراین به سبب نفوذ و فشار ناسیونال شونیستها و راستهای افراطی (که قویاً از جانب

دولت امریکا و اتحادیه اروپا حمایت می‌شوند و در بحران اخیر اوکراین در زد و خورد با نیروهای امنیتی و ارتش اوکراین " واحد های دفاع شخصی " تشکیل کرده و خیابانهای کیف را کنترل می‌کنند و در شرایط کنونی بر اوضاع مسلط هستند (پارلمان اوکراین در جهت برکناری یانوکوویچ که طرفدار سرسخت مسکو بود، رأی داد و باین صورت بحران اوکراین وارد مرحله ای جدید و حساسی شد. روز (22) فبروری دولت و مخالفین به آتش بس توافق کردند ولی تنها چند ساعتی بیشتر دوام نیافت و در روز (23) فبروری در زد و خورد بین طرفین تعداد کشته ها به (50) تن رسید. بتاريخ (24) فبروری وزیر داخله اوکراین دستور بازداشت ویکتوریانو کوویچ رئیس جمهور برکنار شده را به دلیل کشتار معترضین صادر کرد؛ اما گفته شد که یانوکوویچ به شبه جزیره کریمه و از آنجا به روسیه فرار کرده است.

ویکتوریانو کوویچ که در رأس یک " اولیگاریشی مالی " قرار داشت و گفته می‌شود که در روزهای اخیر از وی حمایت نکرد. لیکن او در مناطق شرقی و شمالی اوکراین و شبه جزیره کریمه، مناطق سکونت روس تبارهای اوکراین از حمایت برخوردار بوده و وابستگی نزدیکی به مسکو داشت و به اثر فشار شدید معترضین که از حمایتهای گسترده ای اتحادیه اروپا و دولت امریکا برخوردار بودند و هستند برکنار شد. و در برکناری یانوکوویچ ساکنان بخش غرب اوکراین که عمدتاً اوکراینی تبار هستند سهم عمده داشتند. و از جهت دیگر بررسی اوضاع نشان می‌دهد که بطور عام اکثریت مردم اوکراین از برکناری یانوکوویچ حمایت کردند. و احزاب ارتجاعی طرفدار غرب از ناراضائی عمومی در اوکراین علیه دولت یانوکوویچ در جهت تحقق اهداف شان استفاده کردند. اما طوریکه جریانات اخیر در اوکراین نشان داد که در بعد داخلی موضوع عمده در این بحران در ابتدا اختلاف دو جناح از طبقات حاکم اوکراین بر سر انتخاب و ابستگی بین دو قدرت (دو جناح) امپریالیستی بود که تشدید گردید؛ در یک طرف اتحادیه اروپا و امریکا و در طرف دیگر امپریالیسم فدراسیون روسیه قرار داشت. در حالیکه از جهت منافع توده های خلق اوکراین و ابستگی به هر یک از این قدرتهای امپریالیستی برای خلقهای اوکراین اسارت آوراست. و در بعد خارجی بحران اوکراین نتیجه ای مستقیم کشمکش وحدت تضاد بین قدرتهای امپریالیستی غرب و امریکا از یک طرف و امپریالیسم فدراسیون روسیه از طرف دیگر بر سر تسلط بر اوکراین و استثمار و غارت خلقهای این کشور بوده است. و نیز موضوع اهمیت جیوپولیتیک و جیواستراتژیک اوکراین هم برای فدراسیون روسیه و هم برای اتحادیه اروپا و ناتو و امپریالیسم امریکا مطرح است. که حاضر شدند برای تحقق اهداف شان هزینه های کلانی را متقبل شوند. و گروه های مخالف دولت یانوکوویچ که وابسته و خود فروخته امپریالیستهای غربی هستند، وسیله ای مساعدی در دست امپریالیستهای اتحادیه اروپا و امپریالیسم امریکا قرار گرفتند و از پتانسل نیروی مردم معترض اوکراین که ده ها تن آنها جانهای خود را از دست دادند در جهت تامین منافع طبقاتی خودشان و اهداف غارتگرانه امپریالیستهای غربی استفاده کردند. و در این میان این طبقه کارگر و سایر زحمتکشان اوکراین هستند که هزینه ای آنرا می‌پردازند. و هدف از حمایت امپریالیستهای اتحادیه اروپا و امپریالیسم امریکا از مخالفین دولت اوکراین و کمکهای همه جانبه به آنها، از یک طرف آماده کردن زمینه های بیشتر برای کمپنیهای چند ملیتی است که استثمار و غارت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان اوکراین را تشدید می‌کنند و از طرف دیگر تسلط بر اوکراین جهت محاصره فدراسیون روسیه است. و در جهت دیگر موضوع با اصطلاح استقلال کریمه و الحاق آن به روسیه در ماهیت اسارتی دوباره برای خلقهای شبه جزیره کریمه تحت سلطه امپریالیسم فدراسیون روسیه می‌باشد. در این جریان غیر از ارضای احساسات ناسیونالیستی روس تبارهای کریمه؛ زندگی تحت سلطه امپریالیسم روسیه برای شان هیچ نوع آزادی و خوشبختی ببار نمی‌آورد. و فقط این طبقات حاکم ارتجاعی کریمه هستند که منافع خود را در کنار رهبران کرملین تامین یافته می‌بینند. و با تحریک احساسات ناسیونالیستی روس تبارهای کریمه و اوکراین و به کمک دارودسته پوتین که بر موج بحران کریمه سوار شدند و بر اهداف شان دست یافتند. و در جهت دیگر با تجزیه کشور اوکراین، امپریالیستهای اتحادیه اروپا و امریکا تا حد زیادی به اهداف غارتگرانه ای شان در اوکراین دست یافته اند و بعد از این اوکراین در وابستگیهای نزدیکتر و بیشتری به امپریالیستهای اتحادیه اروپا و امریکا قرار خواهد داشت و بدون رقابت امپریالیسم روسیه تسلط خود را بر اوکراین ادامه میدهند. در این میان این خلقهای اوکراین از اوکراینی و روس

و دیگر ملیتها واقوام هستند که بازنده اند. در ترکیب ملیتی و قومی اوکراین (73 درصد اوکراینی)، (22 درصد روس) و باقی ملیتها واقوام از جمله (بلروس، یهود، بلغاری، لهستانی و کلدای) شامل هستند. رسانه های جمعی ومطبوعات کشورهای اروپائی وامریکا گزارشات اوکراین راطی ماه های اخیر بر طرفداری از مخالفین یانوکوویچ و علیه فدراسیون روسیه در سطح گسترده ای پوشش داده اند. به همین صورت رسانه های جمعی فدراسیون روسیه به طرفداری از یانوکوویچ وطرفداران اوتبلیغات کرده اند. هر دو طرف تلاش کردند تا واقعیتهای مربوط به بحران اوکراین را بنفع شان وارونه جلوه دهند. هر دو طرف همدیگر را در دامن زدن به بحران اوکراین متهم کرده ومی کنند. در حالیکه در بحران اخیر اوکراین امپریالیستهای اروپائی وامریکائی وامپریالیسم فدراسیون روسیه نقش تعیین کننده داشته وبرسر تسلط بر این کشور در برابر هم قرار گرفته اند. بحران اوکراین از غرب اوکراین آغاز شد که جمعیت اوکراینی در اکثریت هستند. بررسی اوضاع در بحران اوکراین نشان میدهد که بانک مرکزی اروپا، بانکها و کمپنیهای امریکائی و بانک جهانی وصندوق بین المللی پول در این بحران سهم جدی داشته اند وهمچنین نقش سازمانهای "غیر دولتی" غرب در آن زیاد بوده است. معاون سابق خزانه داری امریکا "پال گرنیک رابرتز" در مصاحبه ای گفت که: "مادر تحولات اوکراین (5) میلیارد دلار هزینه کرده ایم". البته منظوری مداخلات مستقیم وغیر مستقیم امریکادر اوکراین در بیست سال گذشته، خاصاً طی چند ماه اخیر بوده است.

بتاریخ (26) فبروری طرفداران اتحادیه اروپا وامریکا در میدان استقلال کابینه دولت جدید را به جمعیت هوادارشان معرفی کردند. در این کابینه شش پست وزارت از جمله پست معاونت صدراعظم، وزارت دفاع و دادستانی کل در اختیار مقامهای حزب "اسوبودا(آزادی)" که یک حزب ناسیونال شئونست وطرفدار غرب است قرار گرفته است. و چند پست وزارت به گروه راست گرای افراطی دیگر تعلق گرفته است که خود را "باند ریست" می خواند. "استفن باندر" یک فاشیست اوکراینی بود که در جریان جنگ دوم جهانی با ارتش نازی متحد شده وسازمان ناسیونالیست اوکراین وارتنش شورشی اوکراین دوسازمانی که تحت رهبری وی بود، بالهستانی ها، یهودیها، روسها وسایر اوکراینی ها با بی رحمی رفتار کرده بودند. و گفته می شود که همین گروه (باگرایش فاشیستی) بسیار سازمان یافته وتوانمند است. دولت مؤقت در اولین اقدامش پولیس ویژه ضدشورش بنام "برکوت" رامنحل اعلام کرد. بتاریخ (27) فبروری رسانه های روسی اطلاعیه ای منتسب به ویکتور یانوکوویچ رئیس جمهور برکنار شده اوکراین را منتشر کردند که او خود را هنوز رئیس جمهور قانونی اوکراین دانسته و ازدولت روسیه خواسته بود که امنیت شخصی او را حفظ کند.

بتاریخ اول مارچ طرفداران روسیه در شرق وجنوب اوکراین وشبه جزیره کریمه تظاهرات کرده وبیرق روسیه را بلند کردند وروس تبارهای کریمه خواسته اند که به روسیه به پیوندند. و صدراعظم جمهوری خودمختار کریمه از پوتین رئیس جمهور فدراسیون روسیه تقاضا کرد که از آنها حفاظت کند. ومجلس علیای روسیه مجوز استفاده از نیروی نظامی در اوکراین را صادر کرد و این اقدام را برای "اثبات کردن اوضاع" در کریمه که اکثریت ساکنان آنرا روس تبارها تشکیل می دهند، ضروری خواند. دولت روسیه بلادرنگ نیروی نظامی به کریمه اعزام کرد وبخشی از ارتش روسیه (با یونیفورم شبه نظامی) تمام ادارات دولتی کریمه را اشغال کرده وبیرق روسیه را بجای بیرق اوکراین در کریمه بلند کردند. وطبق گزارش خبرنگاری بی سی در همان روز مزمه های استقلال کریمه شنیده می شد. و رویترز گزارش داد که صدراعظم جدید اوکراین اعلام کرد که شش هزار نیروی نظامی روسیه وارد اوکراین شده است. و این اقدام فدراسیون روسیه را اشغال نظامی کریمه وتهاجم مستقیم به تمامیت ارضی اوکراین خوانده ونیروهای نظامی اشرا بحالت آماده باش در آورد. همین منبع خبری گزارش داد که حدود (160) هزارتن از ارتش روسیه در مرزهای اوکراین تجمع کرده اند وبه مانورهای نظامی مشغول اند. ودولت مؤقت اوکراین اعلام کرد که سرگئی آکسیونوف صدراعظم کریمه را به رسمیت نمی شناسد.

نفوس شبه جزیره کریمه (2.3) میلیون نفر است وترکیب ملیتی این شبه جزیره: روس تبارها (58.9) درصد، اوکراینی تبارها (24.4) درصد وتاتارها (12.1) درصد می باشند. در همین روز پارلمان کریمه

اعلام کرد که در ماه مارچ یک همه پرسی برای استقلال کریمه از اوکراین برگزار خواهد کرد. بتاريخ (2) مارچ دولت مؤقت اوکراین تمامی نیروهای ذخیره اش را به خدمت فراخواند. رئیس جمهور مؤقت اولکساندر تورچینف دستور آماده باش نظامی داده و بارک اوباما در گفتگوی تلفنی با پوتین خواهان بازگشت نظامیان روسیه از شبه جزیره کریمه به پایگاههای شان شد تا از تنش سیاسی اوکراین بکاهد. لیکن هر دو طرف روسیه و غرب همدیگر را متهم به مداخله در اوکراین می کردند و می کنند. دولت اوکراین از رهبران امریکا و بریتانیا برای حفظ امنیت درخواست کمک کرد. صدراعظم اوکراین گفت که: "اکنون ما در عمق یک فاجعه قرار داریم و از دوستان غربی ما می خواهیم که با ما کمک کنند".

این درخواست صدراعظم جدید اوکراین از "دوستان غربی اش" در ماهیت مشابه به درخواست صدراعظم کریمه از پوتین است. و هر دو جهت، طبقات حاکم اوکراین و شبه جزیره کریمه بر اساس وابستگی های شدید و مزدوری شان به امپریالیستهای غربی و روسیه در بوجود آوردن این بحران مستقیماً سهم داشته اند و اوکراین را میدان تاخت و تاز قدرتهای امپریالیستی قرار داده و هدف دارند تا خلقهای اوکراین را هر چه بیشتر به زنجیر اسارت قدرتهای امپریالیستی در آورند. و نیز انکشاف دراماتیک اوضاع اوکراین خاصاً در دو هفته اخیر نشان می دهد که بیش از همه امپریالیستهای اتحادیه اروپا و امریکا در بوجود آوردن این بحران و دامن زدن به آن سهم داشته و خواستند تا از این طریق به اهداف غارتگرانه امپریالیستی شان در اوکراین و منطقه دست یابند. اما این حرکت در جهت دیگر زمینه بهره برداری بیشتر از اوضاع بحرانی اوکراین را برای امپریالیسم فدراسیون روسیه نیز فراهم کرد. ازج اعلام "استقلال" کریمه و پیوستن آن به فدراسیون روسیه. و این شبه جزیره برای روسیه به لحاظ نظامی از اهمیت استراتژیک ویژه ای برخوردار است. و در نتیجه ای تشدید تضاد بین امپریالیستهای اروپائی و امریکائی و امپریالیسم فدراسیون روسیه بر سر تسلط بر اوکراین، موجب جدائی بخشی از خاک اوکراین گردید.

وزیر خارجه امریکا تحرکات نظامی روسیه در اوکراین را محکوم کرده و آنرا خطری برای ثبات و صلح در این کشور و منطقه دانست. در همین روز طرفداران روسیه در چندین شهر اوکراین تظاهرات کردند و در بخشهای در شرق و جنوب اوکراین بیرق روسیه را بجای بیرق اوکراین بلند کردند. بتاريخ (4) مارچ پوتین رئیس جمهور فدراسیون روسیه در یک نشست خبری به خبرنگاران گفت که: "تنها رئیس جمهور مشروع اوکراین یانوکوویچ است و او از روسیه خواسته است که برای حفظ شهروندان اوکراین مداخله نظامی کند. پوتین هوشدار داد که اگر در مناطق شرقی و جنوبی اوکراین که مردم روس زبان اکثریت دارند، هرج و مرج رخ بدهد، روسیه حق استفاده از تمام ابزارها منجمله ابزار نظامی را خواهد داشت. پوتین هم چنین به نکات زیر اشاره کرد:

- "بحران کیف کودتا علیه قانون اساسی اوکراین است. - روسیه بفرضیمه کردن کریمه بخاک خود نیست": پوتین بیشرمانه دروغ می گوید. در حالیکه بتاريخ (18) مارچ سند الحاق کریمه به روسیه را امضا کرد. و این اقدام دولت فدراسیون روسیه از جمله خصایص امپریالیستی آنست. و همچنین تجزیه کشورهای نسبتاً قدرتمند "نا فرمان" بوسیله ای قدرتهای امپریالیستی در جهت تضعیف بیشتر آنها صورت می گیرد. مثال آن در دهه اخیر قرن بیستم تجزیه کشور فدرال یوگسلاویا بود. که امپریالیسم امریکا با طرح یک توطئه گسترده و با مداخلات نظامی مستقیم و (با منحرف کردن جنبشهای ناسیونالیستی حق طلبانه خلقهای ملیتهای متشکله یوگسلاویا) آنرا انجام داد.

- "پوتین گفت: اقدامات روسیه در اوکراین طبق قوانین بین المللی است": این استدلال پوتین نیز جزء ترفندهای همه امپریالیستهای غارتگر و سلطه گراست که مداخلات و تهاجمات مستقیم نظامی شان را به کشورهای تحت سلطه "بشردوستانه" و در جهت "تامین صلح" جا میزنند. البته این حرکت و اقدام استعماری شانرا با پوشش " فیصله شورای امنیت ملل متحد" انجام می دهند. از جمله تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا و ناتو به افغانستان در سال (2001) میلادی و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن آن. به همین صورت تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا و انگلستان بر کشور عراق در سال (2003) میلادی و اشغال نظامی و تسلط استعماری بر این کشور. و حملات نظامی ناتو بر کشورهای در دوسال گذشته و همچنین مداخلات خابانه به کشور سوریه طی دوسال اخیر. اینها ترفندهای امپریالیستهای

غارتگرو توسعه طلب است که در قرن بیست و یکم به آن متوسل شده اند. چنانکه امپریالیسم فدراسیون روسیه در سال (2008) باحمله نظامی به گرجستان و سرکوب ارتش این کشور دوايالت (آبخازی و اوسیتای جنوبی) اعلام "استقلال" کرده و از گرجستان جدا شدند و از طرف دولت فدراسیون روسیه به رسمیت شناخته شدند.

پوتین میراث خوار امپراتوری سوسیال- امپریالیسم "شوروی" و سردمدار امپریالیسم فدراسیون روسیه، اقدامات دولتش را در اوکراین "ماموریت انسان دوستانه" خواند. این هم از جمله ترفندهای خاینانه امپریالیستی است. زمانی استعمار کهن اهداف غارتگرانه اش را زیر نام "تجارت" و "تمدن و ترقی" به کشورهای آسیایی و آفریقایی و امریکای جنوبی به پیش می برد. اکنون قدرتهای امپریالیستی تجاوزات نظامی و تسلط استعماری خود را زیر نام "ماموریت انسان دوستانه" انجام می دهند.

- پوتین می گوید: غرب اغلب اقدامات مارا غیر مشروع می خواند اما عملیات امریکا در افغانستان و عراق و لیبی را بنگرید.

- پوتین: غرب می گوید بابا ما هستی یا علیه ما و هر وقت علیه آنها باشیم به ما حمله می کنند.

- پوتین: غرب قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد لیبی را تحریف کرد. اما حضور نظامی روسیه در اوکراین بر اساس قرارداد سال 1997 تعیین شده است و دولت روسیه می تواند این تجهیزات و نفرات نظامی را در کریمه مستقر کند:

(181) طیاره و هلیکوپتر نظامی در پیانگا های هوایی کاجا و گوار دیسکایا، (388) کشتی جنگی و سایر انواع کشتی در آبهای اوکراین و 25 هزار افسر و سرباز در بندر سواستوپول و فنو دوسیا. این قرارداد در سال 2010 تا سال (2042) میلادی تمدید شده است. و روسیه بابت اجاره بندر سواستوپول سالانه مجموعاً چهار میلیارد دلار برای دولت اوکراین می پرداخت.

توازن نظامی روسیه و اوکراین:

نیروهای مسلح:

اوکراین	فدراسیون روسیه
129950 نفر	845000 نفر
تانک - 1100 عراده	تانک - 2500 عراده
طیارات جنگی - 221 فروند	طیارات جنگی - 1389 فروند
کشتی جنگی - 17	کشتی جنگی - 171

(منبع: موسسه بین المللی مطالعات استراتژیک).

بتاریخ (6) مارچ پارلمان جمهوری خود مختار کریمه اعلام کرد که برای الحاق کریمه به فدراسیون روسیه همه پرسى برگزار می کند. بتاریخ (7) مارچ روسای پارلمانهای فدراسیون روسیه گفتند: "در صورتیکه همه پرسى در کریمه به پیوستن به روسیه منتهی شود، از آن حمایت خواهند کرد". دولت اوکراین در استناد به بند 73 قانون اساسی اوکراین که حکم می کند موضوع همه پرسى برای جدائی یک منطقه باید در کل کشور برگزار شو؛ از اینرو این همه پرسى را غیر قانونی اعلام کرد. به لحاظ پیشینه تاریخی، روسیه کریمه را در سال (1783) اشغال کرد. و در سال (1954) خروشچف این منطقه را که بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بود به اوکراین واگذار کرد. بتاریخ (13) مارچ انگلا مرکل صدراعظم جرمنی گفت: "روسیه با این اقدامش صدمات اقتصادی و سیاسی خواهد دید و ما نیز از این وضعیت بوجود آمده هراس داریم. اوضاعه کرد: این بحران به اوکراین محدود نمی ماند و کل جهان را در بر خواهد گرفت".

با نظر داشت اینکه اتحادیه اروپا شریک تجاری مهم روسیه است و حجم تجارت اتحادیه اروپا و روسیه در سال (2012) بیش از (267) بیلیون دلار بوده است. و کشورهای اتحادیه اروپا (84 درصد) نفت خام و (76 درصد) گاز طبیعی روسیه را وارد میکنند و تا حد زیادی به نفت و گاز روسیه وابسته اند. بعلاوه شرکتهای اروپائی و امریکائی سرمایه گذارهای کلانی در روسیه دارند و در شرایط کنونی که سایه بحران ساختاری هنوز بر سر آنها سنگینی میکند، در صورت وضع تحریمهای گسترده علیه روسیه در کوتاه مدت خود اینها خاصاً کشورهای عضو اتحادیه اروپا بیش از روسیه صدمات اقتصادی خواهند

دید. در همین روز شورای امنیت ملل متحد تشکیل جلسه داد تا محتوی قطعنامه علیه روسیه را به تصویب برساند. دولت مؤقت اوکراین گارد (60) هزار نفری جدیدی از داوطلبان را روی دست گرفت. با در نظر داشت وضعیت بحران کنونی اوکراین، احزاب ارتجاعی ناسیونال شئونیسست و راست افراطی که تقریباً بر اوضاع اوکراین مسلط هستند؛ بدون شک اعضای این گروه ها در تشکیل این گارد سهم عمده خواهند داشت که در آینده به قدرتمند شدن هر چه بیشتر احزاب ناسیونال شئونیسست و راستهای افراطی (فاشیستی) منجر خواهد شد که طبقه حاکم (دولت) در سرکوب طبقه کارگرو سایر زحمتکشسان اوکراین از آنها استفاده خواهد کرد. بتاريخ (14) مارچ ناظران نظامی اتحادیه اروپا به اوکراین رفتند تا وضعیت نظامی بوجود آمده توسط فدراسیون روسیه در شبه جزیره کریمه را بررسی کنند؛ ولی آنها نتوانستند (اجازه نیافتند) به کریمه بروند. بتاريخ (15) مارچ دولت روسیه قطعنامه محکومیت فراندوم کریمه را در شورای امنیت ملل متحد و توکورد و دولت چین به این قطعنامه رأی ممتنع داد. اما (13) کشور دیگر عضو شورای امنیت آن را تأیید کردند. بتاريخ (16) مارچ دولت خود مختار کریمه فراندوم برگزار کرد و مدعی شد که (96) درصد رأی دهندگان خواستار پیوستن به فدراسیون روسیه شدند. در حالیکه در این فراندوم هیچ گونه توجهی به حقوق ملی روس تبارها و تاتارهای ساکن در کریمه نشده است. و طبق گزارش خبرنگاری بی سی اقلیت تاتار در این فراندوم مشارکت چندانی نداشته است. و نیز اوکراینی های ساکن کریمه عمدتاً فراندوم را تحریم کرده بودند. بتاريخ (17) مارچ دولت کریمه "استقلال" خود را از اوکراین اعلام کرد و همچنین اموال و دارائیهای دولتی اوکراین را ملی اعلام نمود. رئیس پارلمان کریمه اعلام کرد که واحدهای نظامی اوکراین که در کریمه مستقر هستند منحل خواهند شد. و آنهایی که بخواهند می توانند در این شبه جزیره بمانند. پارلمان کریمه از سازمان ملل متحد و دیگر کشورها خواست که کریمه را منحیث یک کشور مستقل برسمیت بشناسند. و روسیه اولین کشوری است که "استقلال" کریمه را برسمیت شناخت. در همین روز وزیر خارجه (28) کشور عضو اتحادیه اروپا در بروکسل جلسه کردند تا تحریم علیه روسیه را بررسی کنند. بارک اوباما به مسکو هوشدار داد که امریکا حاضر است تا هزینه اقدامات روسیه را در اوکراین بالا ببرد. دولت چین خواستار خویشتنداری طرفین شده و گفت که: "راه دیپلماتیک تنها راه بیرون رفت از بحران اوکراین است". این موضعگیری نشان میدهد که دولت سوسیال-امپریالیسم چین در جهت حمایت از فدراسیون روسیه قرار گرفته است. و این دومین جبهه گیری دولت چین بعد از بحران سوریه است که در سطح بین المللی در کنار امپریالیسم فدراسیون روسیه قرار می گیرد.

با اعلام استقلال کریمه از اوکراین و پیوستن به روسیه دولت امریکا (11) مقام روسی و اوکراینی و اتحادیه اروپا (21) مقام روس و اوکراین را به کشورهای عضو اتحادیه اروپا ممنوع اعلام کرده و دارائیهای آنها را مسدود کرد. بتاريخ (18) مارچ (2014) ولادی میرپوتین رئیس جمهور امپریالیسم فدراسیون روسیه سند الحاق کریمه به روسیه را امضا کرد و گفت: "کریمه همواره بخش جدایی ناپذیر از خاک روسیه بوده است. و اضافه کرد: روسیه در پی تجزیه اوکراین نیست و از تمامیت ارضی اوکراین پشتیبانی میکند". همچنین پوتین در "میدان سرخ" مسکو برای جمعیت حاضر از شئونیسستهای روس که مراسمی به مناسبت الحاق کریمه به روسیه برگزار کرده بودند گفت: "کریمه و سیفروپول به مام میهن (روسیه) برگشته اند". پوتین در جلسه مشترک پارلمان روسیه همه پرسشی بر سر جدایی شبه جزیره کریمه از اوکراین را قانونی و با تصمیم اوکراین به اعلام استقلال از روسیه در سال (1992) در زمان فروپاشی اتحاد "شوروی" شبیه دانست. پوتین همچنین گفت: "دنیا یک قطبی است و امریکا تنها ابر قدرت در آنست که ما دیگران وضعیت را قبول نداریم". بالمقابل دولت اوکراین گفت که: "الحاق کریمه راه گزبه رسمیت نخواهد شناخت و تهدید کرد که اموال روسیه در اوکراین را در صورتیکه روسیه تصمیم مقامات کریمه مبنی بر ملی کردن اموال دولت کریمه را برسمیت بشناسد، ملی اعلام خواهد کرد". دولت آلمان انضمام کریمه به روسیه را غیر قانونی دانسته و بریتانیا تمامی همکاریهای نظامی خود را با روسیه به حالت تعلیق در آورد. و کاترین اشتن رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا فراندوم کریمه را غیر قانونی خواند.

این سخنان پوتین حاکی از نقشه های پنهانی امپریالیسم فدراسیون روسیه علیه خلق اوکراین و تمامیت ارضی این کشور است که در فرصت مناسب برایش خاصاً در هفته های اخیر آنرا عملی کرد. و با انجام یک "رفراندوم" فرمایش و نمایشی بوسیله ای طبقات حاکم شبه جزیره کریمه این سرسپرده های امپریالیسم روسیه و بدون درنگ خاک کریمه را به روسیه ملحق ساخت. و اینکه پوتین میگوید در پی تجزیه اوکراین نیست؛ معنایش اینست که برای فعال نقشه ای در جهت الحاق بخش شرقی و جنوبی اوکراین به روسیه ندارد. در حالیکه امپریالیسم فدراسیون روسیه عملاً به تمامیت ارضی اوکراین تجاوز کرده و بخشی از خاک آن را به روسیه ملحق کرده است. طبق گزارش سایت فارسی بی بی سی بتاريخ (19) مارچ باتائید سند الحاق کریمه به فدراسیون روسیه توسط داد گاه قانون اساسی این کشور، ارتش روسیه، پایگاه دریائی اوکراین در کریمه را اشغال کرد و مقامات اوکراین گفتند که فرمانده واحد های دریائی اوکراین بجای نامعلومی منتقل شده است. و جوبایدن معاون رئیس جمهور آمریکا این اقدام دولت روسیه را " ادامه رویه کنونی (مسیر تاریک) روسیه" خوانده و هوشدار داد. بتاريخ (21) مارچ آرنی یاتسنیوک صدراعظم دولت مؤقت اوکراین موافقتنامه (موافقتنامه با اتحادیه اروپا که طی ماه های اخیر ظاهر انگیزه ای آغاز و تشدید بحران در اوکراین گردید) را در زمینه برقراری مناسبات نزدیکتر اقتصادی و دیپلماتیک با اتحادیه اروپا امضاء کرد. وی نیز از اتحادیه اروپا خواست تا با قدرت هر چه تمام از اوکراین حمایت کند. همچنین رهبران اتحادیه اروپا گفته اند که برای کاهش وابستگی بر منابع انرژی روسیه اقداماتی را در نظر خواهند گرفت.

دربحران اخیر اوکراین بیش از همه عقبنانگی سیاسی طبقه کارگراو کراین و کارگران روس تبار اوکراین و کارگران روس تبار در کریمه، بوضوح آشکار است. باین صورت که احساسات و تمایلات ناسیونالیستی آنها نسبت به انجام رسالت شان در دفاع از منافع طبقاتی خودشان و سایر زحمتکشان اوکراین و کریمه در برابر توطئه های خاینا نه جناح های مختلف طبقات حاکم اوکراین و قدرتهای امپریالیستی علیه خلق و کشورشان، رجحان داشته است. ملاحظه می شود که پرولتاریای کریمه نه اینکه در برابر توطئه طبقه حاکم کریمه و مداخله مستقیم نظامی امپریالیسم فدراسیون روسیه کوچکترین اعتراضی نکرده و زیر تاثیر جذبات احساسات ناسیونالیستی، از رفراندوم نیز حمایت کرد. در اوضاع و شرایط چند ماه گذشته و خاصاً در تحولات هفته های اخیر طبقه کارگراو کراین تقریباً هیچ نقشی در دفاع از منافع طبقاتی خودش و سایر زحمتکشان اوکراین ایفاء نکرده است. زیرا طبقه کارگراو کراین زیر تسلط فکری و سیاسی تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیستی به عناوین کاذب «کمونیست» و «سوسیالیست» قرار دارد.

«حزب کمونیست» اوکراین بتاريخ (27) فبروری فراخوانی را منتشر کرد و در آن برگزاری رفراندوم در جهت بیرون رفت از بحران را پیشنهاد کرد.

- رفراندوم در مورد تصمیم گیری درباره سیاست روابط اقتصادی خارجی.

- مذاکره بین دولت و اوپوزیسیون.

- انجام اصلاحات سیاسی برای حذف مقام ریاست جمهوری و برقراری یک جمهوری پارلمانی و بسط اختیارات مقامات محلی در مناطق.

- تصویب قانون انتخابات و بازگشت به نظام انتخاباتی.

- ایجاد نهاد مستقل بنام " شورای ملی".

- اجرای اصلاحات قضائی.

- آشتی در جامعه اوکراین از طریق هر اقدام ممکن.

«حزب کمونیست» اوکراین درباره ای نقش توطئه گرانه ای امپریالیسم فدراسیون روسیه علیه خلق اوکراین و تمامیت ارضی آن و کلاً در بحران کنونی این کشور زکری نمی کند. و به این صورت خلق های ملیتهای مختلف اوکراین را در این زمینه به گمراهی کشانده است. در حالیکه هر دو جناح امپریالیستهای اروپائی و امریکائی و امپریالیسم فدراسیون روسیه از دشمنان سوگند خورده پرولتاریا و سایر زحمتکشان اوکراین و کریمه هستند که بر سر تسلط بر اوکراین در برابر هم قرار گرفته اند. و تحولات اخیر در اوکراین برای زحمتکشان اوکراینی و روس تبار و دیگران نه اینکه هیچ نوع دست آوردی در قبیل نداشته که اسارت دوباره است. و تا زمانیکه پرولتاریای اوکراین خود را از زیر نفوذ ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیستها

و اپورتونیست‌ها نجات ندهند در چنین وضعیت اسفباری گرفتار خواهند بود. طبقه کارگر اوکراین زمانی می‌تواند خود را از این وضعیت نجات دهد که با سلاح علم انقلاب پرولتری (مارکسیسم-لنینیسم - مائوتسهم) مجهز شود. در آن صورت است که می‌تواند هم خود و هم سایر زحمتکشان اوکراین را از زیر سلطه و حاکمیت و استثمار و ستم طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور و غارت سرمایه داری جهانی و امپریالیسم نجات دهد. این یگانه راه نجات پرولتاریا و سایر زحمتکشان در سراسر جهان است. مواضع رویزیونیست‌های اوکراین در فوق که زیر نام "فراخوان" ارایه شده است؛ ارتجاعی، سازشکارانه و تسلیم طلبانه در برابر ارتجاع و امپریالیسم است و خیانت به خواستها، اهداف و آرمان طبقه کارگر اوکراین محسوب می‌شود.

در تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌ها؛ پرولتاریا ربه گمراهی کشانده و در برهه‌های مختلف شدیدترین ضربات ربه مبارزات انقلابی طبقه کارگر در کشورهای مختلف جهان وارد کرده اند. رویزیونیست‌ها بعد از سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع، بزرگترین خیانت‌ها ربه آرمان پرولتاریای جهان مرتکب شده اند. تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان گواه است که انواع و اشکال رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌ها زمانی بر احزاب و سازمان‌های کمونیستی مسلط شده اند آنها را از محتوای انقلابی تهی کرده و به تشکلات بورژوائی و خادم سرمایه جهانی و امپریالیسم مبدل ساخته اند. رفیق مائوتسه دون می‌گوید: "اگر رویزیونیست‌ها به مواضع رهبری دست یابند و قادر گردند که "مهرتصدیق" رسمی بریک خط ضدانقلابی بزنند، در پوشش مارکسیسم توده‌ها از نظر سیاسی در بیک موقعیت پاسیوی خواهند بود؛ و بنام وفادارانندن به خط حزب و وفاداری بر رهبری آن، آنان را بعقب و به جهنم سرمایه داری رهنمون خواهند گردید".

ما صحت این گفته رفیق مائوتسه دون را در اتحاد شوروی بعد از درگذشت رفیق استالین در سال (1953) و در چین بعد از درگذشت رفیق مائوتسه دون در سال (1976) و همچنین در کشورهای مختلف جهان ملاحظه می‌نمائیم. در اتحاد شوروی خروشچف مرتد و خاین زیر نام "تکامل خلاق تئوری مارکسیستی-لنینیستی در شرایط پس از تغییر تناسب قوا در جهان به سود سوسیالیسم" افکار عمومی پرولتاریا و زحمتکشان اتحاد شوروی را فریب داد و لاپایلات رویزیونیستی خود را در پوشش مارکسیسم-لنینیسم به خط مشی عمومی حزب و دولت در مسایل بین‌المللی و ملی مبدل نمود. همچنین در چین باند رویزیونیست درون حزب کمونیست چین بنام رهروان سرمایه داری تحت رهبری دینگ سیائوپینگ مرتد بایک اقدام ضدانقلابی (کودتا) تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی "سه جهان" را به خط مشی حزب و دولت مبدل کرد. این باند ضدانقلابی زیر نام خطر تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم "شوروی" به چین و "استفاده از تضادهای دوا بر قدرت" در هم آغوشی با امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های اروپائی قرار گرفت و طی یک تصفیه گسترده در حزب و دولت از کمونیست‌های انقلابی (با اعدام و زندان‌های طولانی مدت و شکنجه و یا مجبور به سکوت نمودن آنها) و فریب خلق چین پایه‌های قدرت ضدانقلابی خود را محکم کرد.

قرن بیستم قرن پیروزی انقلابات پرولتری و تشکیل دیکتاتوریه‌های پرولتاریا و ایجاد جوامع سوسیالیستی در روسیه، چین و آلبانی بود و ساختمان سوسیالیسم تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) در رأس آن رفیق استالین به پیش رفت و در چندین کشور اروپای شرقی نظام‌های دموکراتیک توده‌ای تحت رهبری احزاب کمونیست بوجود آمدند و در کشورهای زیادی از جهان احزاب و سازمان‌های کمونیست تشکیل شدند و فرهنگ و ایدئولوژی و سیاست انقلابی پرولتری بنحوشمگیری در سطح جهان گسترش یافت. لیکن بعد از مرگ رفیق استالین و غصب قدرت حزبی و دولتی توسط رویزیونیست‌های "مدرن" بر رهبری خروشچف مرتد، حزب کمونیست شوروی را به حزب بورژوائی و نظام سوسیالیستی را به نظام سوسیال امپریالیستی مبدل کردند. احزاب کمونیست بر سر قدرت در چند کشور اروپای شرقی و احزاب کمونیست چندی خارج قدرت در کشورهای دیگر به پیروی از رویزیونیست‌های خروشچفی در پرتگاه رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم سقوط کردند و رویزیونیست‌های "مدرن" بزرگترین خیانت ربه کمونیسم و پرولتاریای روسیه و انقلاب جهانی مرتکب شدند. به همین صورت بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون رویزیونیست‌های چینی بر رهبری دینگ سیائوپینگ و هواکوفینگ بر حزب کمونیست و دولت

سوسیالیستی مسلط شده و با سرنگونی انقلاب چین و انهدام آخرین دژ انقلاب پرولتری در جهان، چین را به کشوری سوسیال - امپریالیستی مبدل کرده و به استثمار و بر خلق چین و خلقها و ملل مظلوم جهان ادامه می دهند. تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی گواه است که هیچ یک از نظامهای سوسیالیستی و دیکتاتوریهایی پرولتاریا و رژیمهای دموکراتیک توده ای در جهان مستقیماً توسط امپریالیسم جهانی از خارج سرنگونه نشده اند، بلکه سرنگونی آنها از درون خود این احزاب کمونیست و توسط رویزیونیستهای مرتد و خاین صورت گرفته است. به همین ترتیب در سطح جهان احزاب و سازمانهای کمونیست انقلابی چندی توسط رویزیونیستهابه احزاب بورژوائی تغییر ماهیت دادند و با ترک انقلاب پرولتری در کنار رژیمهای حاکم ارتجاعی و ضد مردم قرار گرفتند.

ما شاهدیم که در افغانستان اولین سازمان انقلابی پرولتری (سازمان جوانان مترقی) در دهه چهل خورشیدی برهبری رفیق اکرم یاری فقید پایه گذاری شد و جنبش توده ای عظیمی بنام جریان دموکراتیک نوین را برای پنج سال رهبری کرد. ولی بعد از بیماری و غیبت رفیق اکرم یاری و انحراف پاسیفیستی جناح انقلابی سازمان، زمینه برای دوجناح اپورتونیستی (جناح سنتریستی برهبری "داکتره م") و (جناح اکونومیستی برهبری "داکتر فیض") در درون "س. ج. م." میسر شد و آن یگانه سازمان انقلابی پرولتری رامتلاشی و جریان دموکراتیک نوین را دچار فروپاشی کردند. بعد از خیانت باند رویزیونیست خلقی پرچمیها که اراجیف و لاطیلات رویزیونیستی خود را در بین روشنفکران جامعه "مارکسیسم- لنینیسم" تبلیغ می کردند و برای توده های خلق نوید "جامعه دموکراتیک و سوسیالیسم" می دادند و بدین وسیله اذهان روشنفکران زیادی را با ایده های ضدانقلابی رویزیونیستی منحرف کردند و سهمگین ترین خیانت را به مارکسیسم- لنینیسم و انقلاب پرولتری مرتکب شدند. لیکن مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچفی از ابتدا بطور سیستماتیک و دوامدار هم در دهه چهل خورشیدی و هم بعد از آن ادامه یافت و ماهیت ضدانقلابی آن در سطح گسترده افشا گردید. و بعد از کودتای ننگین "ثور" جنایات و خیانتها و تجاوزات رویزیونیستهای خلقی پرچمی، "سازائی" و "سفرائی" و بداران روسی آنها علیه توده های خلق بیش از پیش چهره ای ضدانقلابی رویزیونیسم "خروشچفی" را بر ملا کرد. اما اپورتونیستهای درون سازمان جوانان مترقی با متلاشی کردن این سازمان انقلابی پرولتری با ایده های اپورتونیستی و رویزیونیستی صدها تن از روشنفکران منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله ایها) را به منجلا ب رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی کشانده و خیانت بزرگی را به انقلاب کشور مرتکب شدند. در افغانستان ضربات رویزیونیسم "سه جهانی" برهبری داکتر فیض به انقلاب پرولتری کشور نهایت سنگین بوده است. زیرا این نوع رویزیونیسم از درون یک سازمان انقلابی پرولتری و یک جنبش انقلابی بزرگ سربلند کرده بود؛ لهذا افشای ماهیت ضدانقلابی آن برای بخش اعظم روشنفکران انقلابی و مترقی کشور خاصاً نسل بعدی که شناخت لازم از ماهیت رویزیونیسم و اپورتونیسم نداشتند، تا حدی مشکل بود. در افغانستان طی حدود نیم قرن تجربه نشان می دهد که سنتریسم در طیف محدودی از روشنفکران توانست نفوذ کند؛ لیکن رویزیونیسم "سه جهانی" بوسیله ای اکونومیسم "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" و رویزیونیسم "سازمان رهائی افغانستان" تحت رهبری داکتر فیض توانست در کتله های نسبتاً وسیعی از روشنفکران نفوذ کند. که به علل مختلفی مربوط بوده و توضیح آن در این نوشته گنجایش ندارد. و در جهت دیگر بعد از سال 1351 تا سال 1361 مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی لازم علیه رویزیونیسم "سه جهانی" توسط بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) صورت نگرفت که آنها هم مربوط به علل چندی است از جمله ضعف ایدئولوژیک-سیاسی و پراکندگی تشکیلاتی جنبش انقلابی پرولتری. از این رو رویزیونیسم "سه جهانی" (سازمان رهائی) تعداد نسبتاً زیادی از شعله ایهارا جذب کرده و در پرتگاه رویزیونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی غرق نمود.

یکی دیگر از خصوصیات گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی اینست که زمانی ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و سرشت و خصلت طبقاتی ضدانقلابی اصلی آنها برای روشنفکران و توده های مردم افشاشد و بی اعتبار گردیدند فوراً رنگ و چهره بدل میکنند تا بدینوسیله بتوانند به حیات شان ادامه دهند. چنانکه باندهای جنایتکار و آدمکش خلقی پرچمی امروز نام "حزب دموکراتیک خلق" را گذاشته

وزیرنامه‌های تشکلات مختلف دیگری فعالیت میکنند. بعد از اعدام مجید توسط رژیم جنایتکار خلقی پرچمها و سوسیال امپریالیستهای اشغالگر روسی؛ ساما" بهمین قاتلان مجید و قاتلان صدهاروشنفکرانقلابی و مترقی دیگر و صدها هزار تن از توده های خلق آزادیخواه کشور، تسلیم شد و در کنار ارتش دولت مزدور ارتش اشغالگر روسی علیه خلق قرار گرفت و تعدادی از اعضای آن با خاد همکاری کردند مانند سیدحسین موسوی و میرویس محمودی و داغ ننگ وطن فروشی و خیانت به خلق و میهن راتا ابد نصیب شدند و بدین وسیله چهره ای آنها در نزد روشنفکران مترقی و توده های مردم افشا شد و برای بیست سال از صحنه غایب شدند. اکنون که نسل جدیدی از روشنفکران پا به عرصه سیاست مترقی در کشور گذاشته اند؛ عده ای از تسلیم طلبان "ساما" خود را "ساما- ادامه دهندگان" نام گذاشته اند دور دیگری از فریبکاری سیاسی و اغواگری روشنفکران و توده های خلق را آغاز کرده اند. به همین صورت مواضع و نظرات و عملکردهای ضدانقلابی رویزیونیستهای "سه جهانی" (سازمان رهائی) از جمله نوکری آنها به سوسیال امپریالیسم چین، اتحاد با احزاب ارتجاعی اسلامی و مبارزه برای پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی و خیانت به جنگ آزادی خواهانه مردم، زدوبند با امپریالیستهای اروپائی و امپریالیسم امریکا و دولت پاکستان، شرکت در کنفرانس "بن" در سال (2001) و امضای معاهده ننگین "بن" و تائید اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و متحدین آنها و شرکت در دولت دست نشانده استعمار به رهبری کرسی مزدور (که در کنار دیگر جنایتکاران و ظن فروشان و خابین به خلق و میهن بالنوبه مسئولیت (14) سال جنایات ارتشهای اشغالگر و کشتار خلق رابعده دارد) بیش از پیش چهره رویزیونیسم "سه جهانی" در سطح وسیعی در بین روشنفکران و توده های مردم افشا شده و دیگر مانند گذشته فریب روشنفکران و توده های مردم برایش مشکل است؛ لهذا نام وهویت سابق خود را عوض کرده و طی پنج- شش سال اخیر خود را "سازمان انقلابی" نام گذاشته و با بکارگیری کلمات و مقولات "انقلابی و مترقی" مذبوحانه سعی دارد تا نسل جدید از روشنفکران مردمی و مترقی را جلب و جذب نماید. اما در شرایط کنونی این برای "سازمان انقلابی" این باند رویزیونیست مرتد و تسلیم طلب و خابین به خلق ممکن نیست. و بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان شامل در "ائتلاف مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی افغانستان" در داخل و خارج کشور در سطح گسترده ای ماهیت رویزیونیستی و ضدانقلابی "سازمان انقلابی" و همپاله هایش را در سطح گسترده ای برای روشنفکران مردمی و مترقی و توده های خلق کشور افشا می کنند. از اینرو این باند رویزیونیست جاسوس و نوکر سوسیال-امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی خاینانه در صدد انتقام از جنبش انقلابی (م-ل-م) افغانستان برآمدند و بی شرفانه علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین آن جاسوسی می کند و نام وهویت مارابرای استخبارات امپریالیستی و کشورها و گروه های ارتجاعی منطقه افشا می نمایند. همان دوجناح رویزیونیستی و سنتریستی که حدود نیم قرن قبل اولین سازمان انقلابی پرولتری کشور را از درون ضربت زده و متلاشی کردند؛ امروز با تغییر چهره مانند "سازمان انقلابی" و همپاله های دیگرش "ساما- ادامه دهندگان" و جناحی از سنتریستهای "ساوو" از جمله عنصر تسلیمی بنام کبیرتوخی با موسوی و میرویس محمودی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را از طریق وب سایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" وابسته به "کوانتل پرو" مورد حملات خاینانه قرار داده و تخریب می کنند و ردیالانه تروسفیهانه تراز هر او باش و لومین علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور فحاشی میکنند. این بود شمه ای از ماهیت ضدانقلابی و ضد مردمی انواع و اشکال رویزیونیسم و اپورتونیزم در افغانستان و کشورهای مختلف جهان. تانسل جدید از روشنفکران مردمی و مترقی کشور فریب شعارهای بظاهر "انقلابی" و "مترقی" گروه های مختلف رویزیونیستی و اپورتونیزمی رانخورند و سابقه و حال این تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیزمی را مورد مطالعه و تحقیق دقیق و جدی قرار دهند. تا در دام نیرنگها و ترفندهای این خابین به انقلاب و خلق و میهن گرفتار نیایند. زیرا بدون شناخت از ماهیت انواع رویزیونیسم و اپورتونیزم این دشمنان نقابدار خلق و مبارزه انقلابی پیگیر علیه آنها، مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری ممکن نیست. و افراد و گروه های که مدعی مبارزه انقلابی برای تحقق سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهای شان و در سطح جهان هستند؛ بدانند که بدون مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیزم و افشا و طرد آنها؛ نه جنبش

کمونستی به مفهوم واقعی آن می تواند وجود داشته باشد و نه هم "مبارزه آنها علیه امپریالیسم و ارتجاع
" ره بجایی خواهد برد.
24 مارچ 2014
(پولاد)